

کلمهٔ مسیح

و زبان کیهانی قرآن

اعظم بویا



برای لبّ مفاهیمی که آنان بیان داشته، برگزیده اند؟ آیا اگر مسیح و پیامبران قبل از او از این واژه بهره جسته اند، از آن روست که خود واژه مورد نظر خداوند بوده است یا آنان برای بیان تجربهٔ وحی آن را مناسب یافته اند؟ همه در سایه روشن های تاریخ است. زیرا بنا به نظر بعضی از متفکران، آنچه از ادیان دیگر در اختیار ماست وحی مفسر است^۱. حال آنکه حکایت وحی قرآنی، حکایت دیگری است و کلمه، واژه ای است که خداوند خود در قرآن آورده است.

پاسخ به سؤالات مذکور هر چه باشد، یقین به استعمال این واژه از سوی خداوند در

مسیح در قرآن کلمهٔ خدا معرفی شده است و این وصف در میان همهٔ پیامبران تنها به او اختصاص یافته است. قرآن در سه جا این وصف را برای مسیح می آورد: «بکلمة منه» (آل عمران/۳/۴۵) «کلمته» (نساء/۴/۱۷۰)، «بکلمة من الله» (آل عمران/۳/۳۹).

کلمه، در واژگان قرآن، در عهد عتیق، عهد جدید و متفکران یونان باستان به چشم می خورد. اما اینکه آیا پیامبران بنی اسرائیل و مسیح خود این واژه را به زبان آورده و در بستر فرهنگ دینی پیروان خویش نهاده اند و یا شارحان و ناقلان سخنانشان قشر کلمه را

قرآن، استعمال آن را از سوی مسیح و پیامبران قبل از او محتمل تر می‌کند. اما سؤالاتی در پی می‌آورد که حوزه اش حوزه همه ادیان است. از این رو پیروان همه ادیان را به تأمل می‌خواند.

در وجود واژه کلمه در فرهنگ یونان باستان و حضور آن در فرهنگ مسیحیان شبه جزیره عربستان در عصر نزول قرآن تردیدی راه ندارد. اما بر کدامین بستر این واژه از یونان تا عربستان حمل شده است؟

زبان مردم عربستان از مشرک و بت پرست تا یهود و مسیحی، زبان عربی است. کلمه در قاموس این زبان وجود دارد. حال آیا بار معنایی این واژه در هر سه فرهنگ یونان، مسیحیت و اسلام یکی است؟ آیا اعراب از این واژه معنایی غیر از آنچه مسیحیان فهم می‌کرده‌اند، در نظر داشته‌اند؟ یا به واقع این واژه یک واژه اصیل عربی نیست، بل واژه‌ای عبری یا سریانی است؟

واژه‌ای که ابتدا در مقطعی از تاریخ خود، محمل فرهنگ مسیحیت قرار گرفته و آنگاه در مسیر تبادل با فرهنگ جاهلیت، به واژگان عرب پیوسته و بار معنایی خود را با تحوّل تدریجی به همراه آورده است و از این رهگذر است که این واژه، واژه‌ای آشنا برای مسیحیان شبه جزیره و نیز دیگر فرهنگ‌های آن سرزمین گشته است.

زبان هر قوم آینه اندیشه آن قوم است و اندیشه هر قوم آینه اندیشه‌های اقوام دیگری است که با جنگ و صلح و آمد و شد در آن تابیده‌اند. از این روست که قرآن نه تنها به زبان قوم خود که به زبان انسان سخن گفته است، زبانی که بازتاب اندیشه انسانهاست و این شیوه همه ادیان است. عیسی علیه السلام یا خود از واژه کلمه استفاده می‌کند و یا با استفاده آن از سوی مخاطبانش مخالفت نمی‌ورزد. از آنجایی که آنچه را که مسیح از جانب خداوند برای مردم بیان می‌کند با الفاظ خود اوست، پس هر دو به یک معناست. و کلمه، واژه‌ای مألوف برای مخاطبان اوست، واژه‌ای که تولدش دوران مشرک است، دورانی که عقل بی‌مدد از وحی در جهان درون و برون به جست و جوی حقیقت است و در این جست و جو کلمه را می‌یابد. گاه «عقلش» می‌نامد و گاه «سخن» و گاه نیز «تجلی اندیشه در سخن»^۲. عقل و گفتار، اندیشه و سخن دو مفهوم درهم تنیده در یونان باستان است.

مسیح، کلمه است و قرآن نیز کلام. مسیح، تجلی اندیشه خداوند در این هستی است. او پیام خداوند است و از این رو کلمه است. قرآن نیز کلمه است، چرا که پیام خداوند است و خداوند پیچیده در کلام خویش، به همین دلیل است که معجزه

مخلوقات جهان است. در تورات، یهوه، روح و دم خود را در قالبی که از خاک ساخته، می‌دمد و به آن حیات می‌بخشد. این دم و روح خدا همان کلمه است که خلقت توسط او صورت می‌گیرد. پس روح آدمی نیز از کلمه سرچشمه گرفته و در این قالب بدن، محبوس گردیده است.^۴

روایان معتقد بودند که ابتدا خدا تنهاست و کلمه وسیلهٔ سنجش اشیاء در خداست، وقتی خداوند آهنگ خلقت می‌کند، کلمه را به عنوان ابزار و پیام آور خویش خلق می‌کند.^۵ در بعضی از تعبیر فیلو، کلمه، پسر خدا و یا واسطه نام می‌گیرد.

اندیشه‌های فیلو بر مسیحیان اولیه سایه افکند و آنان به تبعیت از او سه فعل خلقت، وحی و وساطت را به کلمه نسبت دادند، فیلو که چشمی بر اندیشهٔ فیلسوفان یونان و چشمی نیز به مزامیر داود داشت، متوجه شد که میان فرمان الهی و نتیجهٔ فرمان او فاصلهٔ زمانی وجود ندارد و دریافت که میان «کن» و «یکون» فترتی نیست. در مزامیر آمده است:

«زیرا او سخن می‌گوید و انجام می‌شود، او فرمان می‌دهد و به سرعت عمل می‌شود.»^۶

اسلام، قرآن؛ و معجزهٔ مسیحیت، - برداشتی که می‌توان از مسیحیت داشت - مسیح است. انجیل تفسیر مسیح، تفسیر پیام خداوند و تفسیر کلام اوست، زیرا که مسیح کلمهٔ اوست؛ و قرآن خود پیام خداوند و پیام اوست.

کلمه در بستر فرهنگ یونان از عقل جهانی و قانونی کلی در درون اشیاء^۳، به تدریج به قلمرو معنایی دینی وارد می‌شود و جامهٔ الوهیت برتن می‌کند. صفت تقدیر و مشیت که از محوری‌ترین صفات خداوند است، در دوران روایان وارد عرصهٔ معنایی کلمه می‌شود و کلمه، یکی از صفات خدا، یعنی عقل الهی می‌گردد.

روایان تأثیر بسزایی بر اندیشهٔ یهودیان داشتند. یهودیان چارچوب اندیشهٔ روایان را برای ایده‌های متخذ از کتاب مقدس مناسب دیدند. فیلو متفکر با نفوذ یهودی از نقشی که روایان در خلقت به کلمه می‌دهند، بهره می‌گیرد و با نگاهی به وحی می‌گوید:

«خداوند در آغاز خلقت، شکل جهان را در عالم روحانی و یا در عقل و اندیشهٔ خود ترسیم کرد. او ابتدا کلمه را آفرید که مثال خلقت یا ایدهٔ آفرینش بود. کلمه در عین اینکه از خدا و با خداست، نخستین زاده و مخلوق اوست و رابط میان خدا با خلقت و

فیلو از این آیه، نقش ابزاری بودن کلمه را در عالم خلقت نتیجه گرفت.

در مطلع انجیل یوحنا اوصاف کلمه را این چنین می بینیم:

«زمانی که هنوز هیچ چیز نبود کلمه وجود داشت و با خدا بود. او همیشه زنده بود و خود او خداست. هر چه هست از سوی او آفریده شده. چیزی نیست که آن را نیافریده باشد. زندگی جاوید در اوست و این زندگی به همه مردم نور می دهد. زندگی او نوری است که در تاریکی می درخشد و تاریکی هرگز نمی تواند آن را خاموش کند.»^۷

در آیات بعدی این نور، «مسیح» معرفی می شود:

«خدا یحییای پیامبر را فرستاد تا او این نور را به مردم معرفی کند و مردم ایمان آورند. یحیی خود آن نور نبود، او فقط یک شاهد بود تا نور را به مردم معرفی کند، بعد آن نور واقعی آمد تا به هر کس که به این دنیا بیاید بتابد.»^۸

گفته آمد که قرآن در سه جا، مسیح ﷺ را به کلمه خدا موصوف می کند. ابتدا در سوره «آل عمران» یحیی را تصدیق کننده کلمه خدا یعنی عیسی بن مریم معرفی می کند و این وصف را علامت نبوت او می داند:

«... ان الله يشترك يحيى، مصدقاً بكلمة من الله وسيداً ونبيّاً من الصّالحين.» (۳۹/۳)

آنگاه در همان سوره خداوند مریم را به کلمه الله بشارت می دهد:

«... يا مريم انّ الله يشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى بن مريم...» (۴۵/۳)

و سپس در سوره نساء: «انما المسيح عيسى بن مريم رسول الله وكلمته القاها الى مريم وروح منه...» (۱۷۰/۴)

شارحان قرآن در باب کلمه سخن به تفصیل نگفته اند، گویی جایگاه کلمه در میان شارحان انجیل بس رفیع تر از شارحان قرآن است. این نیست جز به این دلیل که کلمه در مسیحیت نقش بنیادین دارد.

مفسرانی چون زمخشری، جلالین، بیضاوی، طبرسی و علامه طباطبایی، کلمه را در دایره خلقت طرح کرده، آن را همان کلمه «کن» دانسته اند و معتقدند مسیح ﷺ بدون هیچ سبب و واسطه ای، مستقیماً به امر خداوند خلق شده و به همین دلیل موصوف به وصف کلمه شده است.^۹ ظاهراً آنچه مفسران را به این تفسیر رهنمون ساخته، تشابهی است که قرآن میان عیسی ﷺ و آدم در آیه «انّ مثل عیسی عندالله کمثل ادم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» (آل عمران/۵۹) قایل شده است.

از جمله مفسرانی که میان اقوال مختلف

به دنبال دارد، وصف همه امرهای خداوند است، «انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فسيكون» (یس/۳۶/۸۲)، که خلقت عیسی علیه السلام و آدم علیه السلام را نیز در بر می گیرد. ظاهراً به همین دلیل است که آن دسته از مفسران یاد شده کلمه را در حیطه امر خداوند بیان کرده اند.

نگاهی به واژه کلمه در قرآن و تفسیر شارحان آن نشان می دهد که کلمه در معانی رای و اندیشه، قضا و قدر یا امر خدا، آیه و کلام بکار رفته است، اما درباره انسانها فقط درباره مسیح از آن استفاده شده است.

پس از تفرج در بوستان حکمت یونان و گلستان متون مقدس اسلام و مسیحیت، با این پرسش جدی روبرو می شویم که تشابهی این چنین میان اندیشه های انسانی و حقایق و حیاتی چراست؟ بیاد آورید که چگونه فیلو با توجه به آیات مزامیر داود و اندیشه های یونان باستان، کلمه را در دایره خلقت طرح کرد و نیز چگونه متفکران یونان صفت تقدیر و مشیت الهی را به کلمه نسبت می دادند، چنانکه همان قضا و قدر که یکی از معانی کلمه در قرآن است از آن استشمام می شود و بیاد آورید که معنای کلام و سخن، یکی از معانی کلمه نزد آنها بود.

پاسخ مسیحیان به این پرسش، این

درباب کلمه الله بودن مسیح علیه السلام، کلمه تکوین را برمی گزینند و به آیه مذکور استناد می کند، علامه طباطبایی است^{۱۰}.

اما پرسش این است که چرا هیچ یک از کتب مقدس: قرآن، انجیل و تورات، با وجود اینکه هر سه شباهت های میان آدم علیه السلام و عیسی علیه السلام را ذکر کرده اند، وصف کلمه را برای آدم نیاورده اند.

بعضی از مفسران معتقدند کلمه، به معنای آیه و نشانه در قرآن بکار رفته است^{۱۱}. همان طور که کلام، علایم و نشانه هایی است که بر مقصود گوینده دلالت دارد و موجب شناسایی گوینده شده، پرده از شخصیت و نیت او برمی دارد. کلمه خدا نیز آیه و نشانه عظمت اوست.

اما پرسش این است که «آیه» نیز دارای همین معناست، پس چرا قرآن به جای کلمه از این واژه برای مسیح علیه السلام استفاده نکرده است؟ علامه طباطبایی به خارق عادت بودن تولد مسیح علیه السلام اشاره کرده اند و آن را یکی از دلایل وصف کلمه درباره او دانسته اند^{۱۲}. اما بار دیگر جای این پرسش است که چرا خرق عادت های دیگر در قرآن وصف کلمه را ندارند؟

قرآن خلقت مسیح را همچون خلقت آدم از خاک و به امر خدا می داند. امر او که همان «کن» است و بی درنگ «یکون» را

۱. سروش، عبدالکریم، فربه تر از ایدئولوژی، مقاله باور دینی داور دینی، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۷۷ و ۷۸.

2. Encyclopaedia of Religion and Ethics, vol.12, pp.9.

3. Ibid.

۴. آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین مسیح، نشر نگارش، چاپ اول، سال ۱۳۶۸، ص ۳۳۹.

5. Encyclopaedia of Religion Ethics, vol.12, pp.12.

۶. مزامیر داود، زمور ۱۴۷، آیه ۱۵، ترجمه: زیر نظر کشیش سارو خاچیکی.

۷. انجیل یوحنا، باب ۱، آیات ۹ تا ۹.

۸. همان، آیات ۱۰ تا ۱۲.

۹. زمخشری، محمود، کشاف، ۱/۳۶۰؛ تفسیر

جلالین، جلال الدین محمد بن احمد محلی و

جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی،

ص ۷۱؛ تفسیر بیضاوی، عبدالله ابن عمر بن

محمد شیرازی بیضاوی، ۱/۱۵۸؛

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن

حسن طبرسی، ۲/۵۶۷؛ المیزان،

محمد حسین طباطبایی، ۳/۱۹۳.

۱۰. المیزان، ۳/۱۹۳.

۱۱. همان مفسرانی که خارق عادت بودن تولد

مسیح را علت وصف او به کلمه می دانند.

۱۲. المیزان، ۳/۱۹۴.

است که تاریخ مشرکان قبل از مسیحیت، منعکس کننده خود تاریخ کتاب مقدس است و معتقد بودند کسانی که با کلمه زندگی کردند حتی اگر در دوران شرك بسر برده باشند مسیحی هستند. اما پاسخ ما به این پرسش چیست؟

دیدیم که نظرات مفسران قرآن در باب کلمه الله بودن مسیح، با پرسش هایی بی پاسخ روبرو بود و دیدیم که این وصف را به هریک از معانی نامبرده، در نظر بگیریم اختصاصی به مسیح ﷺ نخواهد یافت. حال آنکه در میان پیامبران و اولیاء خداوند تنها مسیح، کلمه خدا است. آیا این امر به دلیل آن نیست که زبان قرآن، زبان کیهانی است، زبان همه اقوام و ملل انسانی. و اینکه قرآن نه تنها به لسان قوم خود که به لسان انسان سخن می گوید. می بینیم که مخاطب این کلام مسیحیانی هستند که مسیح را کلمه می دانند و این واژه را با پشتوانه معنایی تاریخی آن از یونان آورده اند و تاریخ اندیشه مسیحیان، تاریخ بخشی از انسانهاست و تاریخ همه فرهنگ های شبه جزیره عربستان، تاریخ انسان است و تاریخ انسان، تاریخ قرآن.